

متن پیاده سازی شده جلسه پانزدهم خارج اصول 8 مهر 1399

بسمه تعالی

بر ما اشکال شده است که چرا گفتیم میان مطلق بدلی و عام، مسلماً تعارض مستقر نیست و فقط مطلق شمولی و عام نیاز به بحث دارند؟ پاسخ: اگر این مطلب را به عنوان نظر خود گفته باشیم عذر خواهی می کنیم ولی می توان بین آن دو تفاوت گذاشت و خیلی ها به راحتی تفاوت گذاشته و تعارض بین مطلق شمولی و عام را مستقر و بین مطلق بدلی و عام را غیر مستقر شمرده اند زیرا در مطلق بدلی شارع تنها یک فرد از ماهیت را تحت حکم قرار داده است و از طرفی با یک عامی درگیر شده که همه افراد را منع کرده است مانند اکرم العالم و لا تکرم الفساق که جمله دوم حالت استثنا برای اولی دارد اما در هر صورت این مطلب را به ما نسبت ندهید که تعارض میان عام و مطلق بدلی مسلماً غیر مستقر است.

مرحوم آقای صدر دیروز در موجی از صحبت خود، حق را به جانب آخوند داد ولی در موج دوم جانب شیخ را گرفته و قائل به تقدم عام بر مطلق شد و تعارض میان آن ها را غیر مستقر دانست لکن نه با بیانی که شیخ انصاری داشت و دلالت عام را منجز، بی نیاز به مقدمات حکمت و دلالت مطلق را معلق و در حالت انتظار فرض کرد و در نتیجه قائل شد که دلیل منجز نمی گذارد معلق کار کرده و ظهوری برای دلیل مطلق در کنار دلیل عام باقی بماند و بنابراین اصلاً تعارضی میان آن ها مطرح نیست تا نیاز به حل کردن آن باشد.

مرحوم صدر به این راه راضی نشده و می فرماید: وقتی متکلمی حکیم سخن می گوید، عقلاً برای کلام او دو ظهور حال تصور می کنند یک ظهور سلبی و یک ایجابی. ظهور اول این است که هر چه متکلم نگفته مراد او نبوده است، این ظهور سلبی کلام اوست (گفته نشود احتمال فراموشی یا تقیه و... وجود دارد زیرا ظهور کلام او این چنین است و اگر بگویند فلان مطلب مدنظر من بود به او می گویند پس چرا نگفتی) ظهور دوم هم عبارت است از اینکه هر چه او گفته مراد او نیز بوده است، این ظهور ایجابی کلام نام دارد.

حال باید گفت ظهور مطلقات در اطلاق از قبیل ظهور سلبی بوده است یعنی وقتی مطلقاً را حمل بر اطلاق می کنیم به این معناست که هر چه گفته نشده مراد متکلم نبوده است و اگر در اکرم عالم یا اعتق رقبه مراد او عالم عادل یا رقبه مومنه بود باید بیان می کرد و از طرفی در دلیل مقید هم ظهور ایجابی وجود دارد و هر چه گفته شده (مانند عالم عادل) مراد هم بوده است و لذا دلیل مطلق بر دلیل مقید حمل می شود. مرحوم صدر می فرماید ظهور حال ایجابی بر ظهور حال سلبی مقدم می شود زیرا از آن قوی تر است و شاهد این مطلب هم تقدم دلیل مقید بر مطلق است. لذا هر عرفی مقید را بر مطلق مقدم می کند چون متکلم با عنایت و توجه گفته است اکرم العالم العادل مثلاً.

حال نوبت به محل بحث یعنی تعارض عام با مطلق می رسد؛ ایشان در این رابطه می فرماید: ظهور عام در عموم، ظهور ایجابی است یعنی هر چه گفته مراد هم بوده است زیرا در عام از جمع محلی به الف و لام استفاده شده و همه فساق مورد نظر بوده نه بعض آن ها یا اکثر آن ها. اما ظهور مطلق در اطلاق چون به خاطر شمول خود لفظ نیست و نیاز به مقدمات حکمت دارد، از قبیل ظهور سلبی است یعنی چون نگفته پس مراد او هم نبوده است. حال ایشان می فرماید ظهور ایجابی بر ظهور سلبی مقدم است زیرا اظهر بر ظاهر مقدم می باشد.

توجه شود که شیخ انصاری ظهور مطلق را معلق و لولایی فرض کرد یعنی لولا دلیل عام، مطلق ظهور پیدا می کرد اما مرحوم

صدر از باب اظهر و ظاهر وارد شد. البته ایشان در عبارت خود از واژه نوعیه استفاده می کنند یعنی همیشه اینطور نیست که عام نسبت به مطلق اظهر باشد و ممکن است در مواردی قرائن یا مناسبات حکم و موضوع در طرف دلیل مطلق باشد و از تقدم عام بر آن جلوگیری کند (مثل اینکه مولا بگوید لا تکرّم الفساق و اکرم العالم اما از خارج بدانیم که مولا راضی نیست عالم فاسق مورد بی مهری قرار گیرد) لکن اگر این جهات خارجی نباشد عام بر مطلق مقدم است.

باید دانست که این مطلب ایشان هم در فرض اتصال و هم انفصال، هم در مطلق شمولی و هم بدلی، هم طبق مبنای مشهور و هم طبق مبنای نائینی می آید زیرا ایشان مسیر بحث را عوض کرد.

حال ما باید دو کار انجام دهیم؛ یکی نقد صحبت هایی که از آن 5 شخصیت نقل شد و دیگری تحقیق مسأله. البته در خود کلمات نقد یکدیگر آمد مثلاً آخوند، شیخ را نقد کرد، مرحوم خوئی آخوند را و مرحوم صدر به نوعی همه را نقد کرد و ما نیز یک فرآیند دیگری را برای حل مسأله طی خواهیم کرد.

نقد اول : ما در سال های 84 و 85 این بحث را مطرح کردیم که درست است آقایان می گویند مطلق برای دلالت بر شمول و سریان احتیاج به مقدمات حکمت دارد و تا آن مقدمات جاری نشود لفظ مطلق توانایی شمول همه افراد را ندارد مانند اکرم العالم، احل الله البیع، لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل، تجارة عن تراض که همگی نیاز به مقدمات حکمت دارند. برخلاف لفظ عام که به دلیل استفاده از ادات عموم در آن خود لفظ شمول و سریان دارد.

اما باید به آنان گفت: چه کسی این حرف را زده است؟ در مورد مطلق هم خود لفظ شمول و سریان دارد مانند البیع که چون اسم جنس است قابلیت صدق بر همه افراد را دارد و علی السویه همه آن ها را شامل می شود و مقدمات حکمت فقط برای نفی احتمال اراده قید می آید یعنی احتمال می دهیم مراد از بیع تنها بیع غیر سفهی باشد اما مقدمات حکمت جلو آمده و می گوید چون شارع در مقام بیان بوده و قیدی نیاورده و از طرفی خود لفظ نیز توانایی شمول را دارد لذا هم بیع سفهی و هم غیر سفهی را شامل می شود. همین مطلب در مورد لفظ عام هم می آید زیرا احتمال اراده خاص در آن وجود دارد و باید مقدمات حکمت را جاری کرد تا این احتمال نفی شود مانند اینکه مولا بگوید لا تکرّم الفساق و احتمال دهیم مراد او فاسق غیر عالم بوده است اما چون در مقام بیان بوده و چیزی نگفته است لذا این احتمال کنار گذاشته می شود.

مطابق این مبنا، دلیل عام و مطلق به یکدیگر نزدیک شده و مبنای تقدم عام بر مطلق به هم می ریزد و در نتیجه میان آن ها تعارض مستقر پیش می آید. باید توجه کرد که این مبنا با مبنای مرحوم نائینی تفاوت دارد زیرا مبنای ما بر روی ماهیت اطلاق دست گذاشته و می گوید لفظ مطلق با عام فرقی ندارد. مگر اینکه گفته شود... انشالله ادامه بحث در جلسه آینده.